

# بررسی و مقایسه تطبیقی ایجاز و اطناب در

## «تاریخ طبری» و «شاهنامه فردوسی»

### با تکیه بر روایت شاپور ذوالاُکتاف

محمود رضانی\*

دکتر منیژه فلاحی\*\*

دکتر رضا فهیمی\*\*\*

#### چکیده

پادشاهان ساسانی، دوره‌ای طولانی در ایران حکومت کرده‌اند و کتاب‌های تاریخی مختلفی در مورد آنها به رشته تحریر در آمده است. یکی از شاهان معروف این دوره، «شاپور ذوالاُکتاف» است. وی، بیش از سایر شاهان این سلسله حکومت نموده و سیاست خارجی او از نظر سر و سامان دادن به اوضاع مرزها و بیرون راندن اعراب و رومی‌های مهاجم، از اهمیت زیادی برخوردار است. تاریخ طبری و شاهنامه فردوسی هر دو از جمله کتاب‌هایی هستند که پیرامون دوره حکومت این شاه مطالبی را آورده‌اند. در این پژوهش ضمن معرفی روش تاریخ‌نگاری این دو مؤلف، شیوه روایت سرگذشت شاپور ذوالاُکتاف نیز بیان می‌شود. طبری این دوره طولانی را با ایجاز بسیار بیان نموده و هیچ یک از حوادث را شرح و بسط نداده، اما فردوسی به شیوه داستان‌پردازی بخش‌های مهم این سرگذشت را با بسط و گسترش سروده و از عناصر توصیف، گفت‌وگو و صحنه استفاده کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** ساسانیان، شاپور ذوالاُکتاف، تاریخ طبری، شاهنامه فردوسی، ایجاز، اطناب.

---

\* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

## بیان مسأله

نظر به اینکه پادشاهان ساسانی، در تاریخ ایران، آخرین سلسله شاهنشاهی قبل از اسلام قلمداد می‌شوند از اهمیت ویژه‌ای نیز برخوردار هستند و به همین دلیل اطلاعاتی که در مورد این سلسله وجود دارد، بیش از سایر دوره‌هاست. کتاب‌های تاریخی زیادی سرگذشت شاهان این دوره و مدت سلطنت آنها را در دل خود جای داده‌اند. یکی از مورخان قدیمی که همه شاهان دوره ساسانی را معرفی نموده و مطالب زیادی درباره آنها نوشته محمدبن جریر طبری است. در این سلسله حدود سی پادشاه حکومت کرده‌اند که برخی از آنها دارای شهرت بیشتری هستند؛ اما بیشترین سال سلطنت از آن شاپور ذوالاُکتاف است که از پیش از تولد تا آخر عمر هفتاد ساله‌اش شاه بوده است و به دلیل حوادث مهمی که در این مدت رخ داده، با تفصیل بیشتری همراه است. شاهنامه فردوسی، به عنوان کتاب تاریخی منظوم، تمامی شاهان این سلسله را معرفی کرده و ابیات بسیاری را به شاپور و اتفاقات دوره وی اختصاص داده است. طبری و فردوسی در پرداختن به شاهان سلسله ساسانی از دو روش اطناب و ایجاز بهره گرفته‌اند و همه بخش‌های تاریخ را به یک شکل روایت نکرده‌اند. در این پژوهش با هدف شناخت روش تاریخ نگاری طبری و فردوسی از جهت ایجاز و اطناب، به بررسی تطبیقی روایت شاپور ذوالاُکتاف در تاریخ طبری و شاهنامه فردوسی پرداخته می‌شود.

## پرسش‌های پژوهش

۱. جایگاه ایجاز و اطناب در روایت طبری و فردوسی از سرگذشت شاپور ذوالاُکتاف چیست؟
۲. کدام بخش از روایت شاپور برای طبری و شاهنامه اهمیت بیشتری برای توصیف و تفصیل دارد؟
۳. کدام بخش از سرگذشت شاپور اهمیت کمتری در روایت طبری و فردوسی دارد؟

## فرضیه‌های پژوهش

۱. طبری و فردوسی در روایت شاپور بیشتر اطناب به کار برده‌اند.
۲. بخش‌های مربوط به سیاست خارجی و جنگ‌های بیرونی بیشتر توصیف می‌شود.
۳. بخش‌های مربوط به کودکی و حوادث داخلی کمتر اهمیت یافته است.

## اهداف پژوهش

۱. شناخت نحوه روایتگری طبری و فردوسی در نقل سرگذشت شاپور ذوالاُکتاف.
۲. شناخت شباهت و تفاوت کاربرد ایجاز و اطناب در روایت نظم و نثر.

## پیشینه پژوهش

غفارزاده، علی. «روش تاریخ نگاری ابن اثیر و طبری». انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۹-۱۰، ۱۳۸۲، صفحات ۱۳۰-۱۱۳.

در این مقاله شیوه تاریخ نگاری ابن اثیر و طبری از نظر روایی، ترکیبی و تحلیلی مورد بحث قرار گرفته است. مؤلف ضمن اشاره به زندگی‌نامه این دو مورخ و اهداف تاریخ نگاری آنها، تواریخ را معرفی نموده و روش طبری را همانند روش راویان حدیث دانسته است که روایات مختلف از یک موضوع را نقل می‌کنند. در پایان مؤلف با مقایسه این دو تاریخ نتیجه گرفته است که طبری در روایت تاریخ از خود قضاوتی نمی‌کند و روش او به صورت سالشماری و روال عادی سنوات است.

محمودی، جلال (۱۳۹۳) «روش تاریخ نگاری محمدبن جریر طبری (پیوند تاریخ و حدیث)»، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، سال ۱۰، دوره جدید، شماره ۳۸، صص ۴۲-۳۲.

در این مقاله به ویژگی‌های تاریخ طبری و تأثیرپذیری وی از راویان حدیث پرداخته شده است. همچنین ویژگی‌هایی چون: امانت داری، وسعت منابع و اطلاعات، پایبندی به روش محدثان، بهره‌گیری از علم لغت، استشهاد به شعر نیز ذکر شده است.

زمردی، حمیرا و قربانی، خاور (۱۳۹۰) «سبک تاریخنگاری فردوسی در شاهنامه»، سبک‌شناسی نظم و نثر، شماره ۱۲، صص ۲۸۶-۲۶۵.

در این مقاله ویژگی‌های تاریخ‌نگاری فردوسی با نگرشی کلی بیان شده است. مولفان نتیجه گرفته‌اند که شاهنامه با روش موضوعی، تاریخ ایران را تا دوره ساسانیان بیان می‌کند و تفاوت آن با کتب تاریخی در اسطوره پردازی، فترت تاریخی و عدم ذکر اختلافات مؤرخان در حوادث تاریخی است.

## بحث

### ۱- ایجاز و اطناب

اطناب از نظر لغوی به معنی طول دادن، زیاده‌گویی، امتداد و کثرت و بیش از حد عادی سخن گفتن است. زمانی که انسان در سخن گفتن مبالغه کند و زیاد حرف بزند و بر آن بیفزاید. (زرکشی، بی تا، ۳: ۱۹۴) همچنین در اصطلاح به معنی درازگویی و کاربرد الفاظ بیش از معنی هم آمده است. (سکاکی، ۱۴۲۰ق: ۳۹۴) شمس قیس به جای اطناب، از واژه بسط استفاده کرده و می‌نویسد: بسط آن است که معنی را به الفاظ بسیار شرح کند و به چند وجه آن را مؤکد گرداند. (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۲۷) در ایجاز لفظ کمتر از معنی است و ذهن با تخیل کلام نویسنده را گسترده می‌کند. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶۲)

مباحث ایجاز و اطناب و تعاریفی که برای آنها شده مربوط به ادبیات و شیوه سخن‌سرایی در متون ادبی است. با توجه به این که تاریخ‌بختی گسترده‌تر دارد و البتاً نیاز به بسط و توصیف اخبار است، ایجاز و اطناب در کتب تاریخی باید به نحوی دیگر توصیف شود. ایجاز در اخبار و روایات تاریخی می‌تواند موجب گم شدن مطالب مهم تاریخی گردد و اطناب اگر به شکل تکرار مکررات و بیان مطالب بی ارزش و؛یر تاریخی باشد از اهمیت تاریخی آن می‌کاهد. بنابراین در بررسی تاریخ، باید به عناصری دیگر مانند اهمیت اخبار و دلیل روایت آنها توجه شود و علت حذف و اختصار یا زیاده‌گویی مشخص گردد.

## معرفی شاپور ذوالاكتاف

شاپور ذوالاكتاف از شاهان دوره ساسانی است که بیشترین دوران حکومت را در میان شاهان این دوره داراست. این شاه قدرتمند که از شکم مادر (طبری، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۹۸ و مسعودی، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۴۹) یا درگهواره (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲ / ۹۰۴) به شاهی رسیده و تا آخر عمر به مدت ۷۲ سال تاج و تخت ایران را در دست داشته، در سیاست خارجی موفقیت‌های بسیاری کسب کرده که موجب شهرت وی شده است. مشهور است که وی برای انتقام‌گیری از عرب‌هایی که در ابتدای سلطنت وی با سوء استفاده از کودکی او به ایران حمله نموده و خساراتی وارد کرده بودند، به سرزمین اعراب حمله نموده و اسرای زیادی گرفته و شانه‌های آنها را سوراخ نموده و از آنها طناب‌هایی را گذرانده است، از این رو به ذوالاكتاف معروف است. (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۰) در روایت بلعمی، این لقب به دلیل بریدن هر دو کتف دشمنان به او داده می‌شود (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲ / ۹۱۵) و در روایت دینوری، زمانی که ضیزن یکی از ملوک عرب را می‌کشد شانه‌های یاران وی را سوراخ می‌کند. (دینوری، بی تا: ۷۵) او به شکل ناشناس به روم سفر نموده و پس از گرفتاری به دست قیصر و سپس رهایی، قیصر را اسیر نموده و سپاهیان او را مجبور می‌کند تا خسارت‌هایی که وارد کرده‌اند، جبران کنند. مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: «در بعضی تاریخ‌ها هست که شاپور قیصر را به طناب بست و پی پاشنه‌های او را برید یا داغ کرد.» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۵۳)

اخبار مهم شاپور ذوالاكتاف که در تواریخ مختلف نقل شده است به این ترتیب است:

مرگ هرمز در هنگام شیرخوارگی شاپور، خبر رسیدن به روم و هند از کودک بودن شاه ایران و طمع آنها، اشغال ایران توسط ملوک ترک و هند و عرب، عقل و کیاست در پنج سالگی، دستور برای ساخت پل، شانزدگی شاپور و تدبیر اسب و سلاح کردن، آماده کردن سپاه برای جنگ با اشغالگران، کشتن عرب‌ها در کناره پارس و بحرین و همه شهرهایی که به ایران نزدیک هستند. ساختن شهرها در نقاط مختلف، کشتار و فساد و ویرانی در شام و کناره روم، گرد کردن سپاه توسط اولیانوس برای جنگ با شاپور، شکست شاپور و گریختن به زمین عراق و کشته

شدن لشگر توسط اعراب، غارت خزینه شاپور توسط للیانوس رومی، جنگ شاپور با او، کشته شدن للیانوس و شاهی یوسیانوس و صلح وی با شاپور، حمله شاپور به اعراب و کشتار آنها، گریختن اعراب به روم و پناه گرفتن، تنها رفتن شاپور به روم با جامه درویشان و اسیر شدن در آنجا، لشگر کشی ملک روم به ایران در حالی که شاپور را در پوست گاو اسیر کرده با خود آورده بود، نجات شاپور توسط اسرای ایرانی و شکست رومیان، جبران ویرانی‌ها توسط رومیان، بخشیدن اعراب و فرستادن آنها به کرمان عرب. (ر.ک: بلعمی، ۱۳۵۳: ۲ / ۹۱۸-۹۰۴، ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۳ - ۳۲۹، دینوری، بی تا: ۵۰-۴۷)

ثعالبی نیز به بیماری وی در انتهای عمر و آوردن پزشک از هند اشاره نموده که به علت حذاقت طیب وی را در شهر شوش اسکان داده است، به همین دلیل پزشکان در این شهر تحت آموزش وی افزایش یافته اند. (ر.ک: ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۴۰)

### حوادث این دوره در دو کتاب

#### - طرح سرگذشت شاپور در تاریخ طبری

روایاتی که از زندگی شاپور در تاریخ طبری نقل شده مشتمل بر این موارد است: مرگ هرمز و شاه شدن کودک، قضیه پل دجله، طمع دشمنان بر ایران، اجازه شاپور به سربازان محافظ مرز برای ترک نگهبانی، بلوغ شاپور و راندن دشمنان، جنگ با للیانوس و صلح با یوسانوس، ناشناس رفتن به روم، حمله قیصر به ایران، رهایی شاپور و بند کردن قیصر و واداشتن به آبادی ایران، سوار کردن قیصر بر خر و بازگرداندن به روم، پیکار با رومیان، سامان دادن عربان در جاهای مختلف، آوردن طیب از هند و مقر دادن در شوش، سپردن شاهی به برادرش اردشیر

#### - طرح سرگذشت شاپور در شاهنامه

عناصر مهم زندگی شاپور که در شاهنامه آمده شامل این موارد است: مرگ هرمز و تولد شاپور، قضیه پل روی دجله، جنگ با سانیان و شکست طایر؛ سانی به کمک دختری از نژاد

ایران، رفتن شاپور به روم به ناشناخت، بند کردن شاپور توسط قیصر، گریختن شاپور با کنیزک از روم، مهمان شدن در خانه دهقان، فرستادن دهقان با مَهر خود نزد مؤبد و خبر دادن از خود، گرد شدن سپاه نزد شاپور، تاختن شاپور بر سر قیصر روم، رزم شاپور با رومیان، داستان مانی صورتگر. سپردن شاهی به برادرش اردشیر و پیمان گرفتن برای واگذاری شاهی به فرزند او در هنگام بلوغ.

### شیوه روایت در دو کتاب

#### – روایت طبری از دوران شاپور

طبری روایت شاهان ساسانی را اغلب به اختصار بیان نموده و از زمان قیام اردشیر تا بهرام گور را تنها در ۳۳ صفحه روایت کرده است، اما اخبار این شاهان را زمانی که در صدر اسلام روایت می‌کند با اطناب و بیان جزئیات پرداخته است. به طوری که اخبار بهرام گور تا پایان دوره ساسانی حدود ۱۷۳ صفحه را در بر می‌گیرد. که اغلب روایت مربوط به بهرام گور و خسرو پرویز است. با توجه به این تفاوت در تاریخ نویسی ادوار مختلف باید دید اخبار مربوط به دوره ۷۲ ساله شاپور ذوالاُکتاف که در هشت صفحه آمده به چه شکلی روایت شده است.

طبری زمانی که از مرگ هرمز می‌نویسد، چنین می‌گوید که یکی از زنان وی باردار بود و پس از آن شاپور متولد شد. سپس نسب او را تا اردشیر ذکر می‌کند. به طور موجز بیان می‌کند که به این علت در خارج از ایران چنین فاش شد که ایران شاه ندارد و موجب طمع دشمنان گردید و عربان برای گرفتن ایران راغب شدند تا زمانی که وی بزرگ شد. طبری قضیه ساختن پل به فرمان وی را نیز نقل نموده است و این همان پلی است که بر روی دجله ساخته می‌شود تا مسیر آیندگان از روندگان جدا شود. این قضیه را در چند سطر توضیح می‌دهد: «گویند نخستین نشان تدبیر و فهم نکوی آن بود که شبی در قصر شاهی طیسبون بود و سحرگاهان از غوغای کسان از خواب بیدار شد و گفت: چه خبر است؟ بدو گفتند: این ضجه از آیندگان و روندگان است که بر پل دجله ازدحام کرده‌اند. بفرمود تا پل دیگر بسازند تا یکی گذرگاه

آیندگان باشد و دیگری گذرگاه روندگان باشد و مردم ازدحام نکنند و مردم از هوشیاری وی خرسند شدند که با خردسالی این را بدانست و فرمان وی را کار بستند.» (طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۹۹) در این سطور هیچ ویژگی داستانی وجود ندارد، مگر این که آنرا مشابه قصه‌های عامیانه بدانیم که بدون توصیف و بیان جزئی گفت و گو و کنش‌ها مسایل حل می‌شود و روندی که برای انجام آن نیاز است حذف می‌گردد از این رو در این نوع روایات با ایجازی از نوع حذف و پرش روبرو می‌شویم که علاوه بر پرش‌های زمانی، عناصر دیگری چون کنش‌ها، گفت و گوها، روابط علی حذف می‌گردد و به اختصار لبّ مطلب بیان می‌گردد به نحوی که فقط مخاطب در می‌یابد چنان حادثه‌ای رخ داده و نتیجه اش چنین بوده است.

روایت دیگری که در این هنگام نقل شده و نسبتاً جزئی نگر است، حاکی از درایت شاپور است: «دبیران و وزیران کارها بر او عرضه می‌کردند و از جمله چیزها که بر او عرضه کردند کار سپاهیان مرزها بود که در مقابل دشمن بودند و خبر آمده بود که بیشترشان سستی گرفته‌اند و کار را بر شاپور بزرگ وانمودند؛ اما او گفت این را چندان بزرگ نگیرید که تدبیر آن است و بگفت تا به این سپاهیان بنویسند که اقامت ایشان در آن جاها که هستند دراز شده و بسیار مدت از دوستان و یاران خویش دور مانده‌اند، هر که خواهد پیش کسان خود شود، بشود و اجازه دارد و هر که خواهد در جای خویش بماند، ایران را به پای او شناسند و آنها که رفتن را برگزینند تا به وقت حاجت پیش کسان خود باشند و از دیار خویش دور نشوند.» (همان: ۶۵۴)

سپس به طور کلی چنین می‌نویسد که نامه‌های وی به اطراف رسیده و مرزها به امنیت رسیده تا زمانی که وی توانسته سوار اسپ شود و جنگاوری کند و سلاح به دست بگیرد و تصمیم به پیکار با دشمنان می‌گیرد. شرح این اعمال و پیکار با دشمنان با ایجاز بسیار همراه است به طوری که قلع و قمع عرب‌ها در قلمرو پارسیان در چهار خط بیان می‌شود که گزارشی کلی است و به صورت تیترا خبری است، نه شرح احوال جنگ. ادامه راه وی نیز به همین شکل با چنین جملاتی وصف می‌شود: «برفت تا به هجر رسید که جمعی از عربان تمیم و بکر بن وائل و عبدالقیس آنجا بودند و به کشتار آنها پرداخت و چندان خون بریخت که چون سیل



باران روان شد و فراریان ندانستند که درغار کوه و جزیره دریا از او در امان نخواهند بود.» (طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۶۰۱) روایت وی از کشتار عربان مدینه، دیاربکر و تغلب و اسیر گرفتن و مقر دادن آنها در جاهای مختلف به همین شکل بیان شده است که با حذف زمانی چند ماهه یا چند ساله و تمامی کنش‌ها همراه است. هنگامی که از صلح شاپور با قسطنطین یاد می‌کند، به بیان جزئیات پرداخته و روایتی اضافی در مورد قسطنطین و تقسیم ملک او میان پسرانش نقل می‌کند که دو پاراگراف به طول می‌انجامد. یکی از پسران قسطنطین للیانوس است که با شاپور روبرو می‌شود و به کمک اعراب با وی می‌جنگد. این بخش نیز نسبت به سایر بخش‌های سرگذشت شاپور با توصیف بیشتری همراه است و روابط شاپور با روم با جزئی‌نگری بیشتری همراه است؛ ولی نه به اندازه‌ای که به اطناب گراید؛ اما چون این روایوی حوادثی خاص دارد از کلی‌گویی اجتناب کرده و واضح‌تر شرح می‌دهد که شاپور خبرچینانی به روم فرستاده تا کسب خبر کنند، ولی آنها دستگیر می‌شوند و یکی از آنها اعتراف می‌کند که از جانب شاپور آمده است و سپس جنگ درگرفته و به شکست شاپور می‌انجامد. اما وی دوباره سپاه گرد کرده به جنگ می‌رود و با للیانوس می‌جنگد و طیسبون را پس می‌گیرد. للیانوس کشته می‌شود و یوسانوس که جانشین اوست، رابطه خوبی با شاپور دارد. پس از صلح، رومیان وادار می‌شوند تا خرابی‌ها را جبران کنند و تا زمان مرگ یوسانوس صلح با روم پابرجاست؛ ولی بعد از آن اعراب توسط شاپور کشتار شدند و او به طور ناشناس به روم رفته و اسیر شد.

این جریان‌ها که در روم اتفاق می‌افتد، گزارشی مبسوط است که به دلیل اهمیت آن و برجستگی در زندگی شاپور با توصیف بیشتر بسط داده می‌شود: «قیصر گفت تا وی را در پوست گاوی کردند، آنگاه با سپاه خویش سوی دیار پارسیان روان شد و شاپور را به همین حال همراه برد و بسیار کس بکشت و شهرها و دهکده‌ها ویران کرد و نخل و درخت‌ها ببرید تا به شهر جندی شاپور رسید و مردم آنجا حصار می‌شدند و منجنیق‌ها نصب کرد و قسمتی از شهر را ویران کرد. شبی نگهبانان رومی؛ افل ماندند و جمعی از اسیران اهواز نزدیک وی بوند و به آنها گفت تا از مشک‌های روغن زیتون که آنجا بود بر آن پوست خشکیده بریزند و بریختند

و پوست نرم شد و از آن درآمد و برفت تا به دروازه شهر رسید و نام خویش با نگهبانان گفت...» (طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۶۰۵) با توجه به کنش‌هایی که انجام می‌گیرد و زمانی که برای انجام آن‌ها لازم است، روایت با حذف و پرش‌های مداوم همراه است و سرعت روایت بیش از سرعت زمان تقویمی است. منظور از زمان تقویمی، واحدهای ساعت‌شمار می‌باشد و پدیده‌ای است که بر اثر طلوع وروب خورشید و گردش فصول به وجود می‌آید؛ زمانی ساعت‌مند که قابل اندازه‌گیری است. زمان تقویمی در داستان، بنا به گفته مندنی‌پور، بستر تمام حوادثی است که پیاپی، هم‌خوان با لحظه‌ها، زنجیره‌وار شکل. زمان تقویمی و واقعی بیان شده در داستان حقیقت ندارد و تنها ابزاری برای نشان دادن واقعیت داستانی است؛ بنابراین باید گفت زمان واقعی در داستان جنبه تخیلی و ساختگی دارد. (مندنی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۱۴) افزون بر این، گفتنی است که نویسنده آنگاه که قطعه‌ای از زمان واقعی را برای روایت داستانش برمی‌گزیند، تمام رویدادها و حوادث را از ابتدا تا انتهای این قطعه از زمان، روایت نمی‌کند بلکه براساس گزینشی روایی، به ذکر پاره‌ای از وقایع که به «پاره‌های طرح» مشهور است، می‌پردازد. (ر. ک: احمدی، ۱۳۸۴: ۲۷۴)

پس از آن شاپور قیصر را بند می‌نهد و برای آبادانی ویرانی‌ها به کار می‌گیرد. بعد از این قسمت باز کلی گویی درباره پیکار روم و اسیر گرفتن و سامان دادن کار اعراب و سپس آوردن طبیعی از هند و مقر دادن از شوش و سپس جانشین نمودن برادرش اردشیر است. کل روایت شاپور حدود هشت صفحه است که نیمی از این صفحات اختصاص دارد به روابط وی با للیانوس و یوسانوس و اسیر شدن در روم. بنابراین این بخش از زندگی شاپور را می‌توان از نظر خاص بودن، برجسته‌تر دانست و بخش‌های دیگر به دلیل این که همه به یک نتیجه یکسان در کشتار و اسیر شدن دشمنان انجامیده، نیازی به توصیف نداشته است.

#### – روایت فردوسی از دوران شاپور ذوالاکتاف

روایت ساسانیان و شاهان این دوره در شاهنامه به تفصیل آمده و ابیات زیادی را شامل می‌شود. تاریخ و ادبیات همانند دو دایره هم مرکز هستند که می‌توان گفت بخش متداخل این

دو دایره در گذشته فرهنگ عظیم و خور نگرش است. (فراهانی منفرد، ۱۳۷۲: ۲۴) شاهنامه به عقیده همه مورخان تاریخ پیشینیان و به منزله سرگذشت ایران است. (مسکوب، ۱۳۸۱: ۳۸۵) و به عنوان تاریخ عمومی شناخته شده است که از ابتدای آفرینش تا دوره تاریخی را در بر دارد. (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶) برجسته‌ترین اختلاف شاهنامه با سایر متون تاریخی که منشأ بسیاری از اختلافات ظاهری آن با این منابع است، تفاوت در زبان و قالب می‌باشد. فردوسی از عناصر شعر و داستان برای بیان تاریخ استفاده می‌کند. (زمردی و قربانی، ۱۳۹۰: ۲۶۹)

حوادث دوره شاپور طی ۳۵ صفحه بیان می‌شود و در نگاهی کلی تفاوت‌های آن با روایت طبری و سایر تاریخ نویسان رخ می‌نماید. در ادامه به شرح تفاوت‌ها پرداخته می‌شود.

شاپور ذوالاکتاف به روایت فردوسی هفتاد سال عمر کرده که معادل دوران شاهی اوست. پس از روایت مرگ اورمزد بزرگ، چنین می‌سراید که پس از چهل روز در شبستان وی نگاه

کردند و یکی از زنان را باردار دیدند. فردوسی زیبایی زن را توصیف نموده است:

سر مژه چون خنجر کابلی      دو زلفش چو پیچان خط معقلی  
مسلسل یک اندر دگر بافته      گره برزده سرش برتافته  
بری چهره را بچه بد در نهان      از آن خوب رخ شادمان شد جهان

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۶/۲۸۷)

پس از چهل روز که پسر به دنیا می‌آید، او را شاپور نام می‌کنند و تاج بر سرش می‌گذارند و شاهی اش آغاز می‌شود. توصیفات فردوسی یکی از تفاوت‌هایی است که میان تاریخ و داستان وجود دارد. وصف ظاهر و بیان شادی‌ها و درونیات از ویژگی‌های داستانی است که شاهنامه به عنوان کتابی ادبی دارای این ویژگی است که نمی‌توان آنرا اطناب دانست، اما از نظر تاریخی نیازی به ذکر آن نیست. کاربرد توصیف باعث رکود و کندی سرعت روایت می‌شود.

چو شب بر زمین پادشاهی گرفت      ز دریا به دریا سیاهی گرفت  
زمین قیرگون کوه چون نیل شد      ستاره به کردار قندیل شد  
تو گفتی که شمعت سیصد هزار      بیاویخته زاسمان حصار

(همان: ۶/۲۹۵)

در آغاز داستان شاپور از پنج سالگی وی سخن به میان می‌آید که قضیه فرمان دادن به ساختن پل بیان می‌شود که در تواریخ دیگر نیز ذکر شده است. در اینجا وی با مؤبدی سخن می‌گوید و پرسش و پاسخی میان آنها منجر به فهم مشکل و راه حل آن می‌گردد. گفت و گو نیز از عناصر داستان است که به گسترش روایت کمک می‌کند. سال‌های عمر وی به این شکل با ایجاز بیان شده است:

چو بر هفت شد رسم میدان نهاد      هم آورد و هم رسم چوگان نهاد  
به هشتم شد آیین تخت و کلاه      تو گفתי کزو داشت بهرام راه

(همان: ۶/۲۹۲)

از عنصر گفت و گو برای کاهش سرعت روایت و پی بردن مخاطب به افکار و علایق اشخاص داستان استفاده می‌شود. «گفت و گو جزء لاینفک اشخاص است که خود مهم‌ترین عنصر داستان است.» (یونسی، ۱۳۸۸: ۳۵۲) گفت و گو باعث می‌شود خواننده رمان با شخصیت‌ها احساس همدردی کند و در پی فهمیدن افکار آنان باشد و با این که سرعت روایت داستان ثابت می‌شود، احساس خستگی به او دست ندهد. «گفت و گو به شکیبایی بیش از حد و مهارت فراوان نیاز دارد تا درست از آب در آید. درستی و اصالت گفت و گو در گرو آمیزه ظریفی است از آنچه واقعی است و آن چه زاده سبک-پردازی است.» (آلوت، ۱۳۸۰: ۵۰۷)

گفت و گو در بخش‌های دیگر روایت فردوسی نیز وجود دارد مانند گفت و گوی مالکه با دایه و گفتار دایه (فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۹۵) با نگهبان سرای شاپور. (همان: ۲۹۶)

فردوسی روایتی راجع به طایر؛سانی می‌گوید که عمه شاپور را به اسارت برده و از وی کودکی به نام مالکه زاده شده است. (همان: ۲۹۳) این روایت در همین جا مسکوت می‌ماند. فردوسی به سراغ شاپور رفته و از هجده سالگی او می‌گوید که لشگر خود را می‌بندد و سپس قصد سرزمین؛سان می‌کند و طایر را شکست می‌دهد و او در یمن حصار می‌شود. این روایت با ایجاز همراه است، زیرا حادثه خاصی در آن روی نمی‌دهد. شاپور سپاه جمع می‌کند و بر در حصار می‌ماند و بعد از یک ماه شاپور به تنهایی به سمت حصار می‌رود. از این پس روایت

جزئی نگر شده با شرح و بسط همراه می‌گردد. مالکه شاپور را دیده و عاشق او می‌شود؛ تصمیم

می‌گیرد به او کمک کند و می‌داند که همخون اوست. برایش پیغام می‌فرستد:

پیامی ز من نزد شاپور بر      به رزم آمده است از من سور بر  
بگویش که با تو ز یک گوهرم      هم از تخم نرسی گندآورم  
همان نیز با کین ز هم گوشه ام      که خویش تو ام دختر نوشته ام  
مرا گر بخواهی حصار آن توست      چو ایران بیابی نگار آن توست

(همان: ۶/ ۲۹۵)

دیگر از موارد داستانی و توصیفی این بخش، جایزه دادن شاپور به دایه مالکه و گفت و گو با وی و سفارشات است که برای مالکه می‌کند و قول ازدواج می‌دهد. (همان: ۲۹۵) در ادامه روایت، مالکه سربازان طایر را مست نموده و راه را برای ورود سپاه شاپور باز می‌کند. او طایر را می‌کشد و کتف همه اعراب را سوراخ می‌کند و ذوالاکتاف نام می‌گیرد. این روایت حدود ۸۵ بیت را شامل می‌شود که نسبت به دوران اولیه زندگی شاپور که تنها ۳۶ بیت به آن اختصاص یافته طولانی است.

روایت بعدی که فردوسی به آن پرداخته، ناشناس رفتن شاپور به روم است. این بخش نیز با توصیف شب و درخواست دیدن بخت و اقبال وی آغاز شده که منجم از درد و رنجی که در آینده پیش می‌آید، او را خیر می‌دهد:

سناره شمر گفت کای شهریار      ازین گردش چرخ ناپایدار  
به مردی و دانش نیاید گذر      خردمند اگر مرد پرخاشخ

(همان: ۳۰۱)

گفت و گو با منجم بیست بیت به درازا می‌کشد تا این که شاپور سفر خود را آغاز می‌کند و با ده کاروان شتر روانه می‌گردد؛ شب در روستایی در خانه دهقان می‌خوابد و بعد به سمت خانه قیصر می‌رود. این بخش از سویی ایجاز دارد که مسیر طولانی ایران تا روم به سرعت پیموده شده و از کاروانی که شاپور با خود برده، سخنی نیست و از سویی شب ماندن در خانه دهقان حادثه‌ای در پی ندارد و ذکر آن هر چند مختصر اطناب است، ادامه روایت شامل گفت و

گو با سالاربار قیصر و حاضر شدن در مجلسی است که او ترتیب داده، شناخته شدن توسط یک ایرانی جفا دیده و دادن گزارش به قیصر و دستگیری شاپور است. او را در چرم خر می‌دوزند و در خانه‌ای تنگ می‌انداختند که کلید آن دست زنی است که نژاد ایرانی دارد. قیصر پس از بند کردن شاپور به ایران می‌تازد و بسیاری از ایرانیان را اسیر و کشته می‌سازد. از سوی دیگر کنیزکی که شاپور در اختیار اوست، دلش می‌سوزد؛ او را نجات می‌دهد و با هم می‌گریزند. این بخش یادآور گریز اردشیر با کنیزک اردوان است.

دو اسپ گرانمایه زخور ببرد      گزیده سلیح سواران گرد  
ز دینار چندانکه بایست نیز      ز خوشاب و یاقوت هرگونه چیز

(همان: ۳۰۷/۶)

شاپور به کنیزک یاد می‌دهد که چرم را با شیر نرم کند تا او بتواند از آن بیرون بیاید و سرانجام با هم فرار می‌کنند. این روایت از آغاز سفر حدود صد بیت است که بیشتر توصیف و گفت و گو و شرح حال کنیز و شاپور است.

روایت از آن پس با اطناب بیشتر همراه می‌شود و فرار وی با کنیز و فرود آمدن در خانه دهقانی ایرانی و پرس و جو از احوال ایران و شاپور به درازا می‌کشد، به طوری که از زمان فرار تا فرستادن دهقان به نزد مؤبد و نشان دادن مَهر شاپور و آمدن سواران نزد وی، حدود صد بیت سروده است که اغلب گفت و گو با دهقان است و از نظر روایت تاریخی اطناب به شمار می‌رود، ولی در روایت داستانی موجب جذابیت و کند شدن و تعلیق روایت می‌گردد.

از زمان گرد کردن سپاه تا شکست شاپور و پایان کار وی نیز حدود صد بیت است.

فردوسی مکان جنگ را نیز توصیف کرده است:

برآمد یکی ابر و گردی سپاه      کران تیرگی دیده گم کرد راه  
سپه را به یک روی بر کوه بود      دگر آب از آن سو که انبوه بود  
برین گونه تا گشت خورشید زرد      ز هر سو همی گشت باد نبرد

(همان: ۳۲۶/۶)

یکی از عناصر کاربردی فردوسی در این داستان، بیان اندرز از زبان قیصر است که پس از

گرفتاری به دست شاپور چنین می‌گوید:

زمن بخت شاها خرد دور کرد      روانم بر دیو مزدور کرد  
مکافات بد گر کنی نیکویی      به گیتی درون داستانی شوی  
که هرگز نگردد کهن نام تو      برآید به مردی همه کام تو

(همان: ۶/۳۲۲)

گفت و گوی شاپور با قیصر ۲۵ بیت به طول می‌انجامد و حاصل آن توبیخ قیصر، عذر خواهی او و سرانجام بریدن گوش او، سوراخ کردن بینی و مهار نهادن و همچنین واداشتن سپاه روم به جبران خرابی‌هاست.

پس از این رزم شاپور با رومیان روایت می‌شود که آن نیز مقدمه‌ای دارد مبنی بر آگاهی یافتن رومیان از گرفتاری قیصر و آماده شدن آنها برای جنگ. این بخش با ایجاز همراه است و بر خلاف قسمت‌های پهلوانی شاهنامه که پهلوانان نامدار در آن نقش دارند، میدان رزم چنانکه باید وصف نمی‌شود و جزئیات در آن راه ندارد، زیرا در اینجا هدف بیان نتیجه است. اما نحوه

توصیف فردوسی مانند طبری حذف و پرش نیست بلکه مختصری بازگو می‌کند:  
بکشند چندانکه روی زمین شد از جوشن کشتگان آهنین  
چو از قلب شاپور لشگر براند      چپ و راستش ویژگان را بخواند  
چو با مهتران گرم کرد اسب شاه      زمین گشت جنبان ز پیچان سپاه

(همان: ۶/۳۲۶)

موضوع حمله شاپور به روم در عوض تاخت و تاز وی به ایران، که سرانجام به دلیل پیشنهاد برانوش به صلح می‌انجامد، حدود ۳۰۰ بیت به درازا می‌کشد و این همان بخشی است که طبری نیز آن را بیشتر گسترده بود.

داستان مانی آخرین روایتی است که از شاپور گفته می‌شود؛ تا این بخش از داستان که شاپور در سن پنجاه سالگی است، حدود ۵۶۶ بیت سروده شده است. از این پس نیز تا انتهای داستان که بیست سال به طول می‌انجامد، حدود صد بیت می‌سراید که جمعاً ۶۶۰ بیت دوران

پادشاهی هفتاد ساله شاپور است. فشرده‌گی زمان یا حذف زمانی در روایت را می‌توان ایجاد شکاف در توالی داستان دانست. «توماس اسپسر حذف را نشانه‌ای قوی از ابزار بیان می‌داند.» (اسپسر به نقل از استم و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۶۷) چنین ابزاری نویسنده را قادر می‌سازد تا رویدادهای کم‌اهمیت را کنار بگذارد و از روایت رویدادهای زاید، خودداری کند. (تودوروف، ۱۳۷۹: ۶۰) با محاسبه‌ای ساده می‌توان دانست، فردوسی تنها برخی فرازهای مهم زندگی شاپور را که همگی به سیاست خارجی مربوط می‌شود، برجسته نموده و به شکلی مفصل به آن پرداخته است.



## نتیجه

در این پژوهش، روایت سرگذشت شاپور ذوالاکناف در تاریخ طبری و شاهنامه فردوسی بررسی گردید و مشخص شد در دوره هفتاد ساله حکومت شاپور که حوادث زیادی رخ داده است، این دو مولف، به شکل متفاوتی به بیان سرگذشت او پرداخته‌اند. طبری در نگارش خود ایجاز بسیاری به کار برده و تنها به بیان تیترا یا سرفصل هر بازه از زندگی شاپور پرداخته و در مواردی که به برجستگی‌های زندگی شاپور رسیده، اندکی بیشتر توضیح داده، اما فردوسی این روایت را به شکلی داستانی ولی تکه تکه شرح داده است. کل زندگی شاپور به عنوان یکی از شاهان موفق ایران، مسلماً فراز و نشیب‌های بیشتری داشته است، اما تواریخ به بخش‌هایی از زندگی او که از اهمیت بیشتری برخوردار هستند، اشاره نموده‌اند. از این رو فردوسی نیز همان بخش‌ها را برگزیده و با بیان شاعرانه خود به همراه توصیف و گفت و گو به شرح و بسط پرداخته است. تفاوت طبری و فردوسی در تاریخی و ادبی بودن این دو کتاب است. با این وجود طبری در مواردی بسیار اطناب به کار برده و سرگذشت شاهان را به شکل توصیفی حتی با نقل روایات متعدد آورده، ولی در این مورد بسیار ایجاز به کار برده، چنانکه در مقایسه با فردوسی، هیچ گزارشی از گفت و گو و توصیف یا کنش‌های شخصیت‌ها نیست و به طور کلی به آغاز و انجام یک کنش اشاره شده است. بر خلاف فردوسی که عناصر مهم داستان مانند گره افکنی، تعلیق و توصیف، گفت و گو، و صحنه را رعایت نموده است. جدول زیر مقایسه سه روایت مشترک از حوادث دوران شاپور را نشان می‌دهد. چنان که پیداست فردوسی روایت رفتن شاپور به روم را برجسته نموده و نزدیک به نیمی از کل روایت یعنی  $\frac{44}{7}$  درصد را به این موضوع اختصاص داده است، اما در تاریخ طبری حدود  $\frac{12}{5}$  درصد از روایت را شامل می‌شود. همچنین پیکار با رومیان بعد از اسارت قیصر حدود صد بیت در شاهنامه را در بر می‌گیرد که تقریباً ۱۵ درصد از روایت را در بر می‌گیرد و در تاریخ طبری تنها  $\frac{4}{3}$  درصد را شامل شده است که معادل گزارش ساختن پل بر دجله است در حالی که آن گزارش مربوط به یک شب است و جنگ با رومیان در زمانی طولانی اتفاق افتاده است. در روایت فردوسی

گزارش ساختن پل تنها ۲ درصد از کل روایت است که نسبت به طول روایت معقول به نظر می‌رسد.

موضوع	طبری کل: ۱۶۰ سطر	فردوسی: کل: ۶۷۰ بیت	٪۱۰۰	٪۱۰۰
گزارش ساخت پل	۷ سطر	۱۴ بیت	٪۴/۳	٪۲
ناشناس رفتن به روم تا بازگشت و اسارت قیصر	۲۰ سطر	۳۰۰ بیت	٪۱۲/۵	٪۴۴/۷
پیکار با رومیان	۷ سطر	۱۰۰ بیت	٪۴/۳	٪۱۵

گذشته از این تفاوت شیوه نقل، روایت طبری و فردوسی از نظر کمبود برخی حوادث نیز متفاوت است. این تفاوت شامل چند مورد است:

۱. در روایت طبری صحبت از کنیزی که شاپور به کمک وی فرار کرد نشده، در عوض آمده است که قیصر او را همراه خود به ایران برد.
۲. در روایت طبری شاپور در پوست گاو زندانی شده و با روغن زیتون از آن خلاص می‌شود و در روایت فردوسی در پوست چرم دوخته شده و با شیر گرم آن را نرم می‌کند.
۳. طبری از محاصره سانیان و گشودن آن به واسطه دختری از نژاد ایرانیان سخنی نگفته است.
۴. در روایت طبری اردشیر در انتها سلطنت را به برادرش می‌دهد؛ ولی فردوسی چنین نوشته است که از برادرش اردشیر قول گرفت هنگام بلوغ فرزندش پادشاهی را به او برگرداند.

## منابع و مأخذ

### کتاب‌ها

- ۱- احمدی، بابک. از نشانه‌های تصویری تا متن (به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری). تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- ۲- استم، رابرت و بورگواين. فلیترمن، روایت فیلم‌شناسی، ترجمه فتح محمدی. تهران: بنیاد سینمایی فارابی، ۱۳۷۷.
- ۳- اصفهانی، حمزه بن حسن. تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۴- بلعمی، ابوالفضل. تاریخ بلعمی. تصحیح ملک الشعراء بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات زوار، ۱۳۵۳.
- ۵- ثعالی، عبدالملک بن محمدین اسماعیل. تاریخ ثعالی، پیشگفتار و ترجمه محمد فضائلی. تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸.
- ۶- تودوروف، تزوتان. بوطیقای ساختارگرا، ترجمه احمد نبوی. تهران: نشر آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۷- دینوری، ابوحنیفه داود. اخبارالطوال. ترجمه صادق نشاط. نسخه الکترونیکی، بی تا.
- ۸- رازی، شمس قیس. المعجم فی معاییر اشعار المعجم. ۱۳۷۳.
- ۹- زرکشی، محمدبن عبدالله. البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالمعرفه، الطبعة الثالثة، بی تا.
- ۱۰- سکاکی، ابویعقوب. مفتاح العلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۱۱- شمیسا، سیروس. معانی. تهران: نشر میترا، چاپ ششم، ۱۳۷۳.
- ۱۲- طبری، محمدبن جریر. تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، نیویورک: بنیاد میراث ایران نیویورک، ۱۳۸۴.
- ۱۴- مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۵- مندنی‌پور، شهریار. کتاب ارواح شهرزاد (سازه‌ها، شگردها و فرم‌های داستان نو). چاپ اول، تهران: نشر ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۶- یونسی، ابراهیم. هنر داستان‌نویسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۸.

## مقالات

- ۱- زمردی، حمیرا و خاور قربانی. «سبک تاریخ نگاری فردوسی در شاهنامه»، سبک‌شناسی نظم و نثر، شماره ۱۲، ۱۳۹۰، صص ۲۸۶-۲۶۵.
- ۲- غفارزاده، علی. «روش تاریخ نگاری ابن اثیر و طبری». انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۰ - ۹، ۱۳۸۲، صص ۱۱۳-۱۳۰.
- ۳- فراهانی منفرد، مهدی. «پیوند تاریخ و ادبیات». کیهان فرهنگی، ش ۱۰۲، ۱۳۷۲.
- ۴- گل محمدی، پوریا. «شاهنامه برای ایرانیان تاریخ است نه افسانه»، مصاحبه با جلال خالقی مطلق. رودکی، شماره ۱۵، ۱۳۸۶.
- ۵- محمودی، جلال. «روش تاریخ نگاری محمد بن جریر طبری (پیوند تاریخ و حدیث)». فصلنامه علمی ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، سال ۱۰، دوره جدید، شماره ۳۸، ۱۳۹۳، صص ۴۲-۳۲.
- ۶- مسکوب، شاهرخ. شاهنامه و تاریخ. ایران نامه، شماره ۸۰، ۱۳۸۱.

## **A Comparative study of Brevity and Periphrasis in the History of Tabari and Ferdowsi's Shahnameh, Based on the Narration of Shapur Zolaktaf**

Mahmoud Ramezani<sup>1</sup>, Manizheh Fallahi Ph.D.<sup>2</sup>, Reza Fahimi Ph.D.<sup>3</sup>

### **Abstract**

Sassanid kings ruled in Iran for a long time and various historical books have been written about them. One of the famous kings of this period is Shapur Zolaktaf who ruled more than the other kings of this dynasty. His foreign policy in settling the border situation and expelling the invading Arabs and Romans is of great importance. The history of Tabari and Ferdowsi's Shahnameh are both among the books that have written about the reign of this king. In this research, while introducing the historiography method of these two authors, the method of narrating the story of Shapur Zolaktaf is also expressed. The history of Tabari describes this long period with brevity and does not elaborate on any of the events. However, Ferdowsi composed important parts of this story in a narrative way and used elements of description, dialogue and scene.

**Key words:** Sassanids, Shapur Zolaktaf, History of Tabari, Ferdowsi's Shahnameh, Brevity, Periphrasis.

---

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran